

طریق عدالت

(درس ششم)

LESSON 6

THE WAY OF RIGHTEOUSNESS

آدم و حوا و باغ بهشت

ADAM AND EVE AND THE GARDEN OF PARADISE

پیدایش ۲

سلام بر شما شنوندگان عزیز، در نام خدا، خداوند آرامش، که می‌خواهد هر یک از شما راه عدالت را که او خود مقرر کرده است، درک کرده و تسلیم آن شوید و تا ابد با او آرامش داشته باشید برنامه خود را آغاز می‌کنیم. بسیار خوشحال هستیم که امروز می‌توانیم برنامه طریق عدالت، را به شما تقدیم کنیم. درس خود را در مورد وقایع پیدایش ادامه می‌دهیم. در درس امروز با آدم و حوا، و نیز اولین روز آنها بر روی زمین آشنا خواهیم شد.

در تورات خواندیم که: «خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت.» (خروج ۱۱:۲۰) دیدیم که خدا در روز ششم، اولین انسان را خلق کرد. او انسان را همراه با جسم و روح آفرید. خدا، جسم انسان را از خاک زمین بسرشت و روحی ابدی در آن دمید. او روح انسان را شبیه خود آفرید و این بدان معناست که خدا در روح انسان ذهنی خاص قرار داد که توسط می‌توانست خدا را بشناسد. او به انسان قلبی (احساسات) عطا کرد تا بتواند به خدا محبت کند و او را دوست داشته باشد. او به انسان اراده‌ای (آزادی انتخاب) داد، بنابراین انسان می‌توانست بین اطاعت از خدا و یا سرپیچی از او یکی را انتخاب کند.

بعد از اینکه خدا کار آفرینش انسان را به اتمام رساند، پیش از اینکه دست به استراحت بپردازد، کار دیگری نیز انجام داد، و امروز قصد داریم در مورد این کار او صحبت کنیم. بیایید به مطالعه تورات، باب دو، آیه هفت از کتاب پیدایش، ادامه دهیم. کتاب مقدس می‌گوید:

«خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دهید، و آدم نفس زنده شد و خداوند خدا باغی در عدن بطرف مشرق غرس نمود و آن آدم را سرشته بود در آنجا گذاشت.» (پیدایش

کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا برای انسانی که خلق کرده بود، باغ زیبایی آماده کرد. و آن باغ عدن یا باغ بهشت نام داشت. برخی تصور می‌کنند که باغی که خدا برای اولین انسان آماده کرد در بهشت بود. اما کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد که این باغ بر روی زمین، در شرق، در منطقه‌ای به نام عدن که احتمالاً همان عراق فعلی است قرار داشت. نوشته‌های انبیاء خدا هرگز، باغ بهشت (باغ عدن) که بر روی زمین بود را بهشت آسمانی که در اعلی و در حضور خداوند است بر نمی‌شمرند.

در کتاب مقدس می‌خوانیم:

«و خداوند خدا هر درخت خوشنما و خوش‌خوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را. و نهری از عدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند و از آنجا منقسم گشته، چهار شعبه شد... پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید.» (پیدایش ۲: ۹ و ۱۰ و ۱۵)

بنابراین می‌بینیم که خدا برای اولین انسان، آدم، باغ عدن را ساخت که انسان بتواند در رفاه و خوشبختی واقعی زندگی کند. خدا انسان را در باغی زیبا که سرشار بود از درختان گوناگون قرار داد. درختانی که از یک سو نگرستن به میوه‌های آن دلنشین و زیبا بود و از طرف دیگر خوردن آنها لذت‌بخش بود. در این مکان جذاب و زیبا همه چیز بی‌نقص و عالی بود. اندامهای حسی آدم کاملاً زنده بودند؛ چشمان او زیباییها را می‌دید، گوشهای او نغمه‌های آواز پرندگان را از روی درختان می‌شنید، او رایحه گل‌هایی را که فضای باغ را آکنده ساخته بود، استشمام می‌کرد. خدا برای خشنودی آدم، همه چیز را مهیا کرد. و نیز خواندیم که خدا از روی محبت و لطف خود به آدم، وظیفه لذت‌بخش به او محول کرد. و آن وظیفه مراقبت کردن از باغ بود، تا با خوشی و شادی مشغول به کاری شود.

زیباترین واقعه‌ای که در باغ عدن رخ داد این بود که، در یک غروب آرام، خدا وارد باغ شد و با انسانی که به شباهت خود آفریده بود، گفتگو کرد. (مراجعه کنید به، پیدایش ۳: ۸) چرا خدا آدم را ملاقات کرد؟ زیرا همانطور که قبلاً خواندیم، خدا مشتاق است تا انسان با او دوستی کند و به همین دلیل خدا با آدم ملاقات کرد. هدف خداوند این است که او و بشر رابطه‌ای دوستانه با یکدیگر داشته باشند، به یکدیگر محبت کنند، شادی کنند و با یک قلب و ذهن واحد تا به ابد در کنار هم باشند. بله، خدا مشتاق است تا انسان یک رابطه عمیق و عالی با او داشته باشد و در چارچوب این رابطه تا ابد رشد کند.

مسئله مهم دیگری که باید در مورد باغ عدن، که خدا اولین انسان را در آن قرار داد، بدانیم، این است که، خدا، در وسط باغ دو درخت بسیار مهم قرار داده بود. یکی از آنها درخت حیات نام داشت و دیگری درخت معرفت نیک و بد. خدا درخت حیات را در باغ عدن قرار داد تا به آدم یادآوری کند، که قصد دارد،

زندگی ابدی خود را به انسان نیز بدهد. و درخت معرفت نیک و بد را برای آزمایش کردن آدم، قرار داد. به آنچه کلام مقدس می‌گوید گوش کنید: «و خداوند خدا آدم را امر فرموده، گفت: از همه درختان باغ بی ممانعت بخور اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوری، هر آینه خواهی مرد.» (پیدایش ۲: ۱۶ و ۱۷)

چرا خدا آدم را از خوردن میوه درخت معرفت نیک و بد منع کرد؟ آیا خدا خسیس بود؟ خیر، او خسیس نبود! درحقیقت یکی از نامهای او بخشنده است! خدا به آدم گفت: «از همه درختان می‌توانی بخوری... جز یکی.» آیا این دستور سختی بود؟ خیر. خدا از روی محبت خود هر چیزی را که باعث خوشحالی آدم می‌شد به او عطا کرد. خدا هیچ چیزی را از او دریغ نکرد. اما خدا، در نقشه‌ی عالی خود، برای آدم یک آزمایش ساده در نظر گرفته بود و فرصت خوبی برای آدم بود تا به خدا نشان دهد که به اندازه‌ی کافی خدا را دوست دارد و می‌تواند از فرمان خدا اطاعت کند. همانطور که خداوند در کلامش می‌گوید: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت... و آنکه مرا محبت ننماید، کلام مرا حفظ نمی‌کند.» (یوحنا ۱۴: ۲۳ و ۲۴) خدا می‌خواست عشق و وفاداری آدم را آزمایش کند. و به این دلیل به آدم این فرمان ساده را داد (از درخت معرفت نیک و بد نخورید). خدا یک انسان ماشینی (روبات) نیافریده بود. خدا، بشری آفرید که دارای عقل، قلب (احساس) و آزادی اراده داشت و به همین دلیل می‌توانست به خدا عشق بورزد و از او اطاعت کند.

خدا به آدم گفت، اگر از میوه درخت ممنوعه بخورد چه اتفاقی برای او خواهد افتاد؟ بیائید کلام خدا را بخوانیم. خدا گفت: «از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مرد!» بنابراین خدا به این نحو آدم را آگاه ساخت که سرپیچی از فرمان خدا به مرگ منتهی می‌شود. خدا بشری را که خلق کرده است دوست دارد. بنابراین خدا با کلامی بسیار صریح به آدم هشدار داد و فرمود: آدم، اگر از من اطاعت نکنی، خواهی مرد، زیرا قانون مقدس من می‌گوید «هر که گناه کند او خواهد مرد.» (حزقیال ۱۸: ۲۰)

شاید شخصی بپرسد، گناه چیست؟ کتاب مقدس می‌گوید: «گناه مخالف شریعت است.» (اول یوحنا ۳: ۴) «هر ناراستی گناه است.» (اول یوحنا ۵: ۱۷) «پس هر که نیکویی کردن بداند و بعمل نیاورد، او را گناه است.» (یعقوب ۴: ۱۷) «گناه رفتن به راه خود است.» (اشعیا ۵۳: ۶) گناه شامل هر چیزی است که با خدا سازگار نباشد. بر سر کسانی که نسبت به خدا مرتکب گناه می‌شوند چه خواهد آمد؟ کلام خدا می‌گوید: «هر که گناه کند، او خواهد مرد.» (حزقیال ۱۸: ۲۰) و در آیه‌ی دیگری می‌گوید: «مزد گناه موت است.» (رومیان ۶: ۲۳) موت چیست؟ برخی فکر می‌کنند، موت، پایان حیات است و همه چیز پایان می‌یابد. اما اگر به نوشته‌های انبیاء رجوع کنیم خواهیم دید که موت به این معنا نیست. در کلام مقدس، که به زبان عبری نوشته شده است، موت به معنای جدایی است. موت جدایی از حیات است.

زمانیکه خدا به آدم گفت: «اگر از میوه درخت معرفت نیک و بد بخوری قطعاً خواهی مرد.» در واقع او گفته است: آدم، اگر از من سرپیچی کنی دیگر نمی‌توانی با من رابطه نزدیکی داشته باشی. من مقدس هستم و هرگز نمی‌توانم گناه و یا کسانی که، طریق من را رد می‌کنند تحمل کنم. زمانیکه زهره و فرشتگانش مرتکب گناه شدند، آنها را بیرون کردم و اگر تو مرتکب گناه شوی، تو را نیز بیرون خواهم کرد. همچنین اگر از میوه درخت ممنوعه بخوری، بدن تو به تدریج فرسوده خواهد شد و سرانجام خواهی مرد؛ یعنی روح تو از بدنت جدا خواهد شد. همه چیز به اینجا ختم نمی‌شود. اگر تو از من سرپیچی کنی، نه تنها جسم تو خواهد مرد، بلکه روح تو به مکانی که برای شیطان و فرشتگانش مهیا شده است خواهد رفت و در نتیجه تو برای همیشه از من جدا خواهی شد!

بنابراین دیدیم که گناه باعث سه جدایی وحشتناک می‌شود. اول: در این دنیا روح شما از خدا جدا می‌شود، یعنی اینکه به خاطر گناهی که در دلتان است، رابطه‌ای با خدا، خدای متعالی نخواهید داشت. دوم: در آن روز روح شما از جسمتان جدا خواهد شد و شما خواهید مرد. یعنی جسمتان خواهد مرد و روح شما برای دآوری به حضور خدا می‌رود. سوم: روح و جسم شما برای همیشه از خدا جدا خواهد شد و در دریاچه آتش افکنده خواهد شد.

بنا بر اقتدار و حجیت کتاب مقدس، موت به چه معنی است؟ به اختصار می‌توان چنین گفت که موت یعنی جدایی از حیات خدا. گناه، انسان را از خدا که منبع حیات حقیقی است، جدا می‌کند. خدا مقدس است و نمی‌تواند با گناه زیست کند. روحی که مرتکب خطا و گناه شود مثل شاخه درختی است که قطع و دور انداخته می‌شود. زمانیکه یک شاخه از درخت بریده می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ شاخه‌ای که قطع شده، زنده است؟ خیر، آن شاخه مرده است! برگها بلافاصله خشک نمی‌شوند اما کم‌کم پژمرده می‌شوند. به همین ترتیب اگر شما راه آمرزش گناهان را که خدا مهیا کرده، نپذیرید، شاید به خیال خود زنده باشید. اما کتاب مقدس می‌گوید شما در حضور خدا «در خطایا و گناهان مرده‌اید.» (افسیان ۲: ۱) «خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل است و گناهان شما روی او را از شما پوشانیده است.» (اشعیا ۵۹: ۲) «اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کرده، آرامش می‌اندازد و سوخته می‌شود.» (یوحنا ۱۵: ۶)

شاخه‌ای که به درخت متصل نیست نمی‌تواند میوه بدهد. و این درست مانند رابطه گناهکار با خداست. او نمی‌تواند باعث خوشنودی خدا شود زیرا هیچ رابطه‌ای با خدا که در «خت حقیقی» و منبع حیات واقعی است ندارد. گناهکاران تنها منتظر دآوری عادلانه خدا هستند، با این وجود خدا در نوشته‌های انبیاء اعلام کرده است که چگونه می‌توانیم در حضور خدا عادل محسوب شویم و مطمئن باشیم که گناه ما پاک شده است. اما این موضوع درس آینده ما خواهد بود.

قبل از پایان این جلسه می‌خواهیم، ادامه این باب برایتان قرائت کنیم. به کتاب مقدس گوش کنید و ببینید

اولین زن چگونه خلق شد:

«و خداوند خدا گفت: "خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم." و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت، و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: "همانا اینست استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب "نسا" نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شد." از این سبب مرد پدر و مادر خویش را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود.» (پیدایش ۲: ۱۸ و ۲۱-۲۵)

بنابراین پی‌می‌بریم که خدا از دواج را مقرر کرده است. خدا یک زن و یک مرد خلق کرد تا همدیگر را دوست داشته باشند و در زندگی با هم شریک باشند و یک خانواده خوشبخت داشته باشند که باعث جلال خدا گردند. خدا آدم را دوست داشت و دوست داشت شادی او کامل باشد، بنابراین به او هدیه‌ای عالی داد، یک همسر! خدا می‌خواست که آدم همسرش را دوست داشته باشد و برای او همه چیز مهیا کند و به او عشق بورزد، همانطور که خدا به او عشق می‌ورزید. و از آن مهمتر اینکه خدا می‌خواست زن و مرد از یک رابطه عمیق با خدا لذت ببرند و او را بشناسند، به او عشق بورزند و تا ابد از او اطاعت کنند. (مراجعه کنید به، افسسیان ۶: ۱ و ۴ و ۵: ۲۱-۳۳)

و به این ترتیب کار آفرینش خدا به پایان رسید. کتاب مقدس می‌گوید:

«و خدا هر چه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود. و شام بود و صبح بود، روز ششم. و آسمان و زمین و همه لشکر آنها تمام شد. و در روز هفتم، خدا از همه کار خود که ساخته بود، فارغ شد. و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود، آرامی گرفت. پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود، زیرا که در آن آرام گرفت، از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت.» (پیدایش ۱: ۳۱، ۲: ۱ و ۳)

چرا خدا در روز هفتم استراحت کرد؟ آیا به دلیل خستگی بود؟ خیر، خدا هرگز خسته نمی‌شود! کلام مقدس می‌گوید: خدا استراحت کرد چون «کار به پایان رسیده بود.» همه چیز عالی و بی‌نقص بود، و به همین دلیل خدا، در روز هفتم استراحت کرد و به همین دلیل هفته، شامل هفت روز است.

از اینکه به برنامه ما گوش دادید، متشکریم. به یاری خدا، جلسه آینده، در مورد اینکه چگونه گناه وارد جهان شد صحبت می‌کنیم. خدا به شما برکت دهد، به آنچه کلام خدا اعلام کرده است، فکر کنید:

«مزد گناه موت است، اما نعمت خدا حیات جاودانی...!» (رومیان ۶: ۲۳)